

بررسی نقش مار در فرهنگ و هنر عیلام

فرزاد نجفی^۱، محمد امین فولادی وندا^۲

^۱ کارشناس ارشد باستان‌شناسی، استان خوزستان، شهر ایذه (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی باستان‌شناسی، استان خوزستان، شهر آغاجاری

چکیده

عیلامی‌ها اقوامی بودند که از لحاظ جغرافیایی در محدوده جنوب غرب، غرب، استان فارس و بعضی مناطق مرکزی ایران موجودیت داشتند. این اقوام که از ۳۲۰۰ ق.م تا ۶۴۶ ق.م حاکمیت سیاسی خود را حفظ کرده بودند، سرانجام توسط آشوری‌ها حکومت آنها نابود شدند. استفاده از نقوش بر روی آثار ساخته دست بشر همواره متأثر از طبیعت پیرامون وی بوده است. نقش مار که حیوانی مرموز و از دیدگاه بسیاری از فرهنگ‌های جهان دارای نیرویی فرا طبیعی می بود، در هنر و تمدن عیلام به وفور استفاده شده است. ما در این پژوهش سعی داریم تا با تأمل در برخی آثار هنری عیلامی که دارای نقش مار می‌باشند به هدف و منظور هنرمند سازنده و در نهایت اعتقادات مردم عیلامی در رابطه با مار نزدیک شویم و در نهایت به این نتیجه دست یابیم که این موجود در تفکرات و اعتقادات عیلامی‌ها دارای چه جایگاهی بوده و این اعتقادات در گذر زمان دارای چه شدت و چه رویکرد هایی بوده است. با تأمل در آثار بجای مانده از عیلامی‌ها در می‌یابیم که نگرش و طرز تفکر نسبت به مار در طول تاریخ عیلام در حال تغییر بوده به صورتی که نقشی که صرفاً دارای جنبه تزئینی بود کم کم به جایگاهی والا رسید و بعدها هم با افول قدرت عیلامی‌ها آن جایگاه را از دست داد.

واژه‌های کلیدی: عیلامی‌ها، آشوری‌ها، مار، هنر.

۱. مقدمه

از دیرباز انسان با الگو نهادن طبیعت پیرامون خود، به خلق آثار و نقش مایه های هنری پرداخت. در این میان یکی از موجوداتی که در بسیاری از فرهنگ های باستانی جهان مورد توجه قرار گرفت، مار است. تصویر این حیوان در ایران و در سایر تمدن های باستانی به صورت های گوناگون و بر آثار مختلف نقش گردیده است. در تمدن عیلام این موجود از اهمیت والایی برخوردار بود به صورتی که در بسیاری از آثار برجای مانده از این تمدن نقش مار را می توان به وضوح مشاهده کرد. با کمی واکاوی در آثار به جای مانده از این دوره می توان دریافت که این حیوان نزد عیلامی ها موجودی دارای نیروهای فراطبیعی جلوه می نمود و عیلامی ها با به تصویر کشیدن این موجود بر آثاری که خلق می نمودند قصد بهره مندی و توسل به نیروی جادویی این حیوان را داشتند. مار علاوه بر اینکه نزد عیلامی ها جنبه خیر و خداگونه داشت، گاهی اوقات هم موجب آسیب و ترس به آنها می شد از این روی آنها برای دوری از شر این موجود و ترسی که از آن داشتند به تصویر کردن این موجود متوسل تا موجبات رضایت این حیوان را فراهم آورند. ما در این پژوهش سعی داریم تا به بررسی و ماهیت کارکرد این موجود در هنر و فرهنگ عیلام بپردازیم و دریابیم که این حیوان از نگاه عیلامی ها چه جایگاهی را دارا بوده است. از آنجا که تصاویر فراوانی از نقش مایه مار در سایر فرهنگ های ایران و جهان و در دوره های پیش از تاریخ موجود می باشد، شناخت مختصری از آن نقش مایه ها ضروری و سپس به بررسی موضوع در دوره عیلام خواهیم پرداخت.

۲. بررسی نقش مار در فرهنگ های باستانی ایران و جهان

مار موجودی است که به سبب ماهیت وجودی خود و نوع زندگی در اکثر مناطق جهان می توان آن را مشاهده نمود و به دلیل همین در معرض دید بودن زیاد است که نقش آن را در بسیاری از فرهنگ های جهان می توانیم مشاهده کنیم. حضور مار در فرهنگ های مختلف گاهی به منظور تقدس و گاهی هم به موجب نگاهی شیطانی به این موجود بوده است. در تمدن های کهن نظیر ایران باستان، بین النهرین، مصر، هند، چین، یونان، سیتی، بومیان آمریکا و آفریقا می توانیم شاهد تقدس این موجود و در فرهنگ های دینی مانند یهودیت، اسلام، مسیحیت و زرتشت شاهد اهریمنی دانستن مار هستیم [۱]. در محوطه های پیش از تاریخی ایران مانند سیلک، نقش مار را می توان بر روی سفال های دوره سیلک III (۵۵۰۰-۴۵۰۰ ق.م) مشاهده کرد [۲]. در تل باکون الف تعداد قابل ملاحظه ای نقوش خزندگان از قبیل مار، مارمولک و دیگر خزندگان را می توان بر روی سفال های منقوش آن منطقه نیز مشاهده کرد [۳]. درجیرفت (۳۱۰۰-۲۹۰۰ ق.م) که دارای فرهنگی پیشرفته بوده نقش مار به فراوانی از یافته های آن کشف شده است [۴]. به عنوان نمونه بر روی ظرفی مکشوفه از جیرفت نقشی وجود دارد که پرنده ای با چنگال های خود قسمت انتهایی دو مار را گرفته و مارها رو به بالا آمده اند به طوری که سر آنها با سر پرنده در یک خط قرار گرفته است. در نمونه ای دیگر از آثار جیرفت یک ظرف سنگی را می توان مثال زد که یک مار در حال حمله به یک گربه است که نقش این ظرف به صورت بسیار زیبایی حکاکی شده است [۵]. در خود منطقه جنوب غربی ایران که بعدها تحت عنوان عیلام در آمد از دوره های پیش از تاریخ نقش مار به فراوانی مورد استفاده قرار می گرفت. در سفال های مکشوفه از شوش که مربوط به هزاره سوم ق.م هستند نقش مار را به وضوح می توان مشاهده کرد (شکل ۱).



شکل ۱: ظرف سفالی مکشوفه از شوش (۳۰۰۰ ق.م) با نقش مار.

استفاده از نقش مایه مار در دوره پیش از تاریخ صرفاً مخصوص سفالگری نبود و ما در مهرهای بسیاری که از نقاط مختلف ایران بدست آمده اند نیز شاهد استفاده از این نقش هستیم. صنعت حکاکی و مهر سازی پنج هزار سال سابقه تاریخی دارد [۶]؛ و نخستین نقوش انسانی روی مهرها همراه حیوانات و مارها و گیاهان به تصویر کشیده‌اند [۷]. به عنوان نمونه بر روی مهری استامپی که مربوط به دوره شوش A است حیواناتی دیده می‌شوند که مارهایی به صورت مسبک در اطراف آنها قرار دارند [۸]. در بین فرهنگ‌هایی که بیشترین ارتباطات را با ایران داشته و این ارتباطات موجب تأثیر و تأثرات فرهنگی و هنری شده است، اقوام ساکن بین النهرین می‌باشند که این تأثیرات را هم در زمینه استفاده از نقش مار و عقایدی که در ارتباط با آن وجود داشت می‌توان مشاهده کرد. مار در منطقه بین النهرین مانند ایران دارای ارزش و احترامی والا بود و از نقش مایه‌های آن در هنر بین النهرین به فراوانی دیده می‌شود. به عنوان نمونه در سرگرز ایمدوگود که مربوط به دوران دوم سلسله‌های قدیم بین النهرین است در گردی سرگرز ماری که هفت سر دارد را می‌توانیم مشاهده کنیم [۹]. در بین النهرین در بعضی از مواقع نقوش حیوانات را با هم ترکیب می‌کردند تا نقش ترکیبی و دارای قدرت بیشتری بوجود بیاورند. به عنوان نمونه عقاب با سر شیر یا اژدها-مار را می‌توان مثال زد که در عیلام نیز چنین نقش مایه‌هایی هم وجود دارد [۱۰]. در مصر هم مانند ایران، بین النهرین و دیگر مناطق جهان مار دارای اهمیتی در خور توجه بود به طوری که در بسیاری از آثار هنری فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی آن کشور می‌توان نقش مار را مشاهده کرد. در لوح معروف نارمر که مربوط به سده ۳۱ ق.م است در آن نقش دو حیوان چهارپا به تصویر کشیده شده که دارای گردن‌های دراز مارگونه ای هستند که دور هم پیچیده شده و نمونه‌های مشابه این تصویر را نیز می‌توان در ایران و بین النهرین مشاهده کنیم [۱۱] (شکل ۲).



شکل ۲: لوح نارمر (۳۱۰۰ ق.م).

با توجه به مطالب بیان شده در می یابیم که به تصویر کشیدن مار در اکثر فرهنگ های باستانی جهان امری رایج بوده و این موجود به دلیل تصویری جادویی نسبت به آن دارای قداستی خاص می بود. زمانی مردم به آن توسل می جستند تا از نیروهای خیر آن بهره مند شوند و زمانی هم به موجب ترس و وحشتی که از آن داشتند و برای دوری از خشم و بلای او تصویر آن را ایجاد می کردند. از آنجا که تفسیر و تحلیل داده های فرهنگی و دستیابی به منظور و عقاید واقعی مردم باستان کاری مشکل است، نباید این موضوع را فراموش کرد که ممکن است در بسیاری از موارد استفاده و به تصویر کشیدن نقش مار، فقط جنبه زیبایی شناختی داشته و صرفاً الگوپردازی و به تصویر کشیدن محیط واقعی پیرامون هنرمند بوده و شاید در بسیاری از موارد هیچگونه منظور و قصدی فرا دنیوی در پس اثر هنرمند نبوده است.

۳. نقش مار در فرهنگ و هنر عیلام

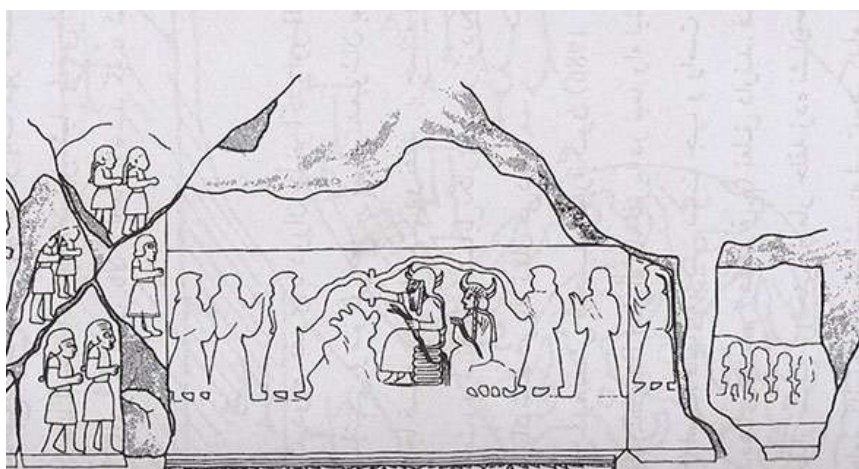
اعتقاد و احترام به مار ریشه در فرهنگ ابتدایی و پیش از تاریخی تمدن عیلام دارد به طوری که در ظروف سفالین هزاره سوم و چهارم ق.م تصاویر این موجود را می توانیم مشاهده کنیم [۱۲]. در آن دوران مار هنوز جنبه ممتاز و خداگونه خود را که در دوره تاریخی عیلام می بینیم نداشته و این موجود را عنصری از طبیعت می پنداشتند که برای تزئین دست ساخته های خود آن را به تصویر می کشیدند. این دیدگاه در دوره تاریخی عیلام دگرگون شد و شکل مار بر روی سرکوزه، سرپوش ظروف و ... به عنوان حفاظتی علیه چشم زخم و آزار شیطان به کار می رفت.

این تفکر با گسترش و تکامل تمدن عیلام شدت گرفت و تا جایی پیش رفت که مار به جایگاهی خداگونه و در گاهی اوقات نمادی از خدایی خاص درآمد. هنرمندان عیلامی تنها به تصویر کشیدن نقش معمول مار بسنده نمی کردند و با نقشمایه های ترکیبی مانند نیمه انسان - نیمه نبات، نیمه انسان - نیمه مار، نیمه انسان - نیمه بز و مانند آنها سعی در افزایش نیروی جادویی موجودات مورد اعتقاد خود داشتند [۱۳]. از آثار عیلامی می توان دریافت که هنرمند نقش این موجود را بر روی مهرها، نقوش برجسته، سفال، منسوجات، پیکره ها و دیگر ساخته های فرهنگی و کاربردی خود ایجاد می کرد و در مورد استفاده از این نقشمایه محدودیتی برای آنها وجود نداشت. بر مهر متعلق به فرماندار اشیپوم، حدود ۲۲۶۵ ق.م، تعدادی کاهن می بینیم که سربندی به شکل مار بر سر خود بسته اند که این موضوع نشان دهنده استفاده از این نقشمایه در نساجی عیلامی ها دارد. بر روی یکی از قدیمی ترین نقوش برجسته عیلامی که مربوط به دوره عیلام کهن (۱۵۰۰-۲۸۰۰ ق.م) است [۱۴]، کوتیک اینشوشینک و همسرش را می بینیم که ماری عظیم الجثه بر بالای سر آنها چمبره زده است (شکل ۳).



شکل ۳: نقش برجسته کوتیک اینشوشینک.

این نقش که به نقش برجسته کوتیک اینشوشینک شهرت دارد و در شوش حجاری شده، نشان می‌دهد که در زمان کوتیک اینشوشینک نقش مایه مار کاملاً از حالت تزئینی خارج و به عنصری خداگونه که خانواده سلطنتی را تحت الحمایه خود قرار می‌دهد تحول پیدا کرده است. از این دوران تا زمان امپراطوری عیلام همواره مار در فرهنگ عیلامی نقش و جایگاه خود را حفظ کرده و به مقامی هم مرتبه خدایان درآمده بود. در نقش برجسته کورانگون و نقش رستم که مربوط به دوره سوکل مخ‌ها (قرن ۱۷ ق.م) هستند، نقش تخت‌هایی می‌بینیم که به صورت مارگونه ساخته شده اند. نقش برجسته کورانگون که صحنه بارعام خدایان عیلام را نشان می‌دهد خدا روی تخت مارمانندی نشسته و سر ماری که بدن آن تخت را تشکیل داده و ظرفی که آب از آن فوران می‌کند را در دست دارد [۱۵] (شکل ۴).



شکل ۴: طرح نقش برجسته کورانگون.

وجود این دو مظهر باهم در این زمان بسیار دیده شده و احتمالاً مار اشاره ای بر حضور خدا در صحنه مذکور است [۱۶]. در نقش رستم هم می توان شاه و ملکه را مشاهده کنیم که مانند نقش برجسته کورانگون بر تخت هایی مارگونه نشسته اند. در شمار زیادی الواح گلی اثر مهر الهه ای وجود دارد که روی بزکوهی، اژدها یا چنبره مار نشسته است. به عنوان نمونه بر روی اثر مهری از هفت تپه نقش خدای بر تخت مارگونه نشسته را داریم که نشان دهنده استفاده از نقش مایه مار در دوره عیلام کهن و به خصوص دوره سوکل مخها است [۱۷]. در نمونه ای دیگر پیکره مفرغی خدایی سوار بر ارابه که ماری بر بالای کلاه آن چنبره زده و در اینجا مار را می توان نمادی از خدا و قدرت فرا دنیوی و زیر زمینی او دانست. پس از دوران عیلام کهن و آغاز عصرشکوفایی و امپراطوری عیلامی ها، نقش مایه مار نه تنها از بین نرفت بلکه اعتقاد به نیرو این موجود و استفاده از نقش آن در نزد هنرمندان عیلامی بیشتر شد و این موضوع را می توان از آثار بدست آمده از این دوران در قلمرو عیلام مشاهده کنیم.

در دوره عیلام میانه و به خصوص در زمان پادشاهی اونتاش گل (۱۲۴۰-۱۲۷۵ ق.م) آثار بسیار زیادی بدست آمده که نقش مار در آنها به وضوح قابل مشاهده است [۱۸]. در استل معروف اونتاش گل که دارای چهار صحنه با مذموم: اونتاش گل در مقابل خدای حافظ خود (هومبان) ایستاده، اونتاش گل در میان دو زن، صحنه نشان دادن خدایان و چهارمین صحنه تصویر خدای نباتات است [۱۹]؛ اطراف همه صحنه های مذکور با نقش ماری مزین گشته که این مار نشانی از حضور خدایان و قدسی بودن صحنه دارد. در اثر دیگری از دوره عیلام میانه، کج بیلی که از چغازنبیل بدست آمده، دسته این کج بیل به شکل مار است و بر آن کتیبه ای وجود دارد که نام نبو نوشته شده و دسته مار شکل کج بیل ظاهراً ارتباطی با خدای بین النهرینی نبو ندارد زیرا که ما می دانیم که در بین النهرین گوه یا قلم روی پایه بر پشت اژدها نماد نبو است. مار به تصویر کشیده شده بر دسته این کج بیل احتمالاً نمادی از حالت تقدس بخشیدن به شیء مذکور است. بر روی اثر دیگری به نام محراب برنزی که از ارگ شوش بدست آمده (قرن ۱۳ و ۱۲ ق.م)، مجسمه نیم تنه یک خدا از دوره اونتاش گل و آثار زیاد دیگری نقش این موجود را مشاهده می کنیم که به تصویر کشیدن این موجود در آنها به منظور مقدس کردن شیء مذکور انجام گرفته است.

عیلامی ها نقش مار را گاهی اوقات به منظور نشان دادن خدایی خاص ایجاد می کردند که به طور مثال اژدها با بدن مار همراه سرنیزه بر روی پایه ستون، نماد خدای مردوک که خدایی وارداتی از بین النهرین بوده و یا حیوان اساطیری اژدها با سر مار، نماد خدای تیش پک است [۱۹]. اما باید دانست که در اغلب موارد حضور مار در آثار هنرمندان عیلامی صرفاً به منظور حالت تقدس بخشیدن به اثر بوده و ارتباط با خدایی خاص نداشته است. روند تقدس مار و استفاده از نقش آن در هنر عیلام که از دوره های پیش از تاریخ شروع شده بود و در دوران طلایی امپراطوری آنها به اوج خود رسید ناگهان و پس از دوره عیلام میانه از بین رفت و در دوره عیلام نو (۵۳۹-۱۰۰۰ ق.م) نگرشی کاملاً متضاد با دوره های پیشین در تفکر هنرمند عیلامی ظاهر گردید و استفاده از نقش مایه مار در این زمان متروک گردید که این موضوع خود نشان دهنده تغییرات گسترده در تفکرات مذهبی مردم عیلام است و مار در این زمان جایگاه قدسی و مرموز خود را از دست داد و دیگر هرگز به آن جایگاه والای فرا دنیوی دست نیافت.

۴. نتیجه گیری

با بررسی های انجام شده در می یابیم که حضور و اعتقاد به قدرت فرا جهانی مار در اکثر فرهنگ های باستانی جهان مرسوم بوده است. مار در دوره پیش از تاریخی سرزمین ایران نیز از اهمیت زیادی برخوردار بود و نقش آن را از داده های فرهنگی بسیاری از محوطه های باستانی کشور می توان مشاهده کرد. در خود محدوده سرزمینی که بعدها آن را عیلام می خوانیم نیز هنرمندان آن زمان از نقش مار به وفور در آثار مختلف خود استفاده می کردند اما به تصویر کشیدن این نقش بیشتر جنبه زیبایی شناختی داشت و مار هنوز به آن جنبه قدسی و اعتقادی که در دوران بعد رایج شد دست نیافته بود. در دوران عیلام کهن مار به معنای واقعی در تفکرات و اعتقادات مردمان عیلام رسوخ کرد و این موجود را جزئی از نیروهای حمایت کننده و مقدس خود که گاهی اوقات هم موجب ترس و آسیب رساندن به ایشان می شد می پنداشتند. این اعتقاد در دوران

عیلام میانه هرچه بیشتر تقویت شد به طوریکه این موجود را هم ردیف خدایان قرار دادند و نقوش بسیاری از آن به خصوص در دوره پادشاهی اونتاش گل به تصویر کشیده شد.

در دوره عیلام نو و با توجه به آثار و داده های فرهنگی موجود از این دوران در می یابیم که به تصویر کشیدن این موجود متروک که این تغییر را می توان ناشی از دگرگونی در نگرش اعتقادی این برهه از زندگی مردم عیلامی دانست. ایجاد نقش مار توسط هنرمندان عیلامی با توجه به آثار به جای مانده از آنها را می توان به منظورهای مقابل دانست: ایجاد حالتی قدسی و فرا جهانی در اثر که ممکن است در پیوند با جهان زیرین بوده، نماد و سمبلی از حضور خدا در صحنه بدون آنکه خود مار نمادی از خدایی خاص باشد و در آخر اینکه در تعدادی از موارد مار به همراه سمبل های دیگر نماد و علامت خدایی خاص است. باید در نظر داشت که اعتقاد به مار و به تصویر کشیدن آن به طور کلی دو جهت گیری داشت که یکی به دلیل نیروی خیر که موجب برکت، دوری شیاطین، تحت الحمایه قراردادن افراد و امثال آنها می شد و جهت گیری دوم ترس از نیروی شر و آسیب رسان مار بود که گاهی موجبات بدبختی مردم را بوجود می آورد. در حالت کلی به علت ناشناخته بودن جنبه های مختلف مذهب عیلامی ها، درک واقعی جایگاه مار در اعتقادات آنها تا حدودی مشکل است و نقش و حضور این موجود نیز مانند سایر جنبه های مذهبی عیلامی ها دارای حالت معمایی و راز گونه است.

منابع و مراجع

۱. موسوی، س. م. (۱۳۸۹)، "اندیشه های موثر در طراحی مبلمان با نقش مایه مار در ایران،" فصلنامه معماری و ساختمان، (۲۵)، ۱۲۶-۱۳۰.
۲. توحیدی، ف. (۱۳۸۶)، "فن و هنر سفالگری،" انتشارات سمت، تهران.
۳. فاضلی نشلی، ح و عزیزی خرائقی، م. ح. (۱۳۸۷)، "سبک شناسی و رابطه بین نقش و فرم بر روی سفال های پیش از تاریخ رحمت آباد فارس،" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، (۱۸۵)، ۱۲۴-۱۰۱.
۴. Muscarella, O. W. (2005), "jiroft-aratta," A review article of yousef majidzadeh, The earliest civilization, bulletin of the Asia institute, (15), pp 173-198.
۵. Potts, D.T. (2005), "In the beginning: marhashi and the origins of maggans ceramic industry in the third Millennium BC," Arabian Archaeology and Epigraphy, (16), pp 67-78.
۶. گلچین معانی، ا. (۱۳۵۷)، "مهر و نقش مهر،" نشریه هنر و مردم، (۱۹۱)، ۶۳-۴۲.
۷. کرافورد، ه. (۱۳۸۷)، "سومر و سومریان،" ت: زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران.
۸. Le Breton, I. (1957), "The early periods at susa, Mesopotamian Relations," Iraq, vol.19, pp.79-124.
۹. مجیدزاده، ی. (۱۳۸۸)، "تاریخ و تمدن بین النهرین،" ج سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۰. مورتگات، آ. (۱۳۷۷)، "هنر بین النهرین باستان (هنر کلاسیک خاور دور)،" ت انگلیسی: جودیت فیلسون، ت فارسی: زهرا باستی و محمد رحیم صراف (۱۳۸۹)، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. Wilkinson, T. (1999), "Early dynastic Egypt," London, New York, Routledge.
۱۲. بهزادی، ر. (۱۳۸۶)، "قوم های کهن: عیلام (دین، هنر و زندگی)،" چیستا، (۶۶)، ۸۱۶-۸۲۹.
۱۳. مجیدزاده، ی. (۱۳۸۶)، "تاریخ و تمدن عیلام،" چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۴. اکبری، ح. (۱۳۸۱)، "عیلام و عیلامیها،" مجله باستان پژوهی، (۹)، ۲۴-۲۲.
۱۵. صراف، م. ر. (۱۳۸۷)، "نقوش برجسته عیلامی،" چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.
۱۶. آمیه، پ. (۱۳۸۹)، "تاریخ عیلام،" ت شیرین بیانی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۷. پاتس، د. ت. (۱۳۸۸)، "باستان شناسی عیلام،" ت زهرا باستی، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.

۱۸. هینتس، و. (۱۳۸۸)، "دنیای گمشده عیلام"، ت فیروز فیروزنیا، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۹. صراف، م. ر. (۱۳۸۴)، "مذهب قوم عیلام"، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.